

حذیفه بن یمان

صحابی بزرگ پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ

محمود مهدی پور

چکیده

حذیفه بن یمان از نخستین کسانی بود که در مدینه اسلام را پذیرفت. او با عمار یاسر پیمان اخوت بسته بود و در تاریخ اسلام او را رازدار پیامبر ﷺ می‌خوانند که از باطن منافقان و اخبار آینده و فتنه‌های پیش روی حکومت اسلامی آگاه بود.

حذیفه از سربازان شجاع اسلام بود که مدت‌ها محافظت از جان پیامبر ﷺ را بر عهده داشت. او از افراد انگشت‌شماری بود که بر پیکر فاطمه ﷺ نماز خواند و پیشنهاد توحید مصاحف را به عثمان ارائه داد. او که از منتقدان جدی سیاست‌های عثمان بود، جزو حلقه صحابه نزدیک امیرمؤمنان ﷺ به شمار می‌رفت.

حذیفه در زمان عمر بن خطاب به فرمانداری مدائن منصوب شد و عثمان و علی ﷺ نیز او را در مقام خود تثبیت کردند. او رزمنده‌ای دلیر، سیاستمداری آگاه، عارفی خودساخته و راوی حدیثی امین بود. او در آغاز خلافت امیرمؤمنان ﷺ در مدائن درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. ولی قرن‌ها بعد در سال ۱۹۳۱ پیکر او را که همچنان سالم و تازه بود به نزدیکی مزار سلمان فارسی انتقال دادند.

این نوشتار ضمن معرفی این صحابی گران‌قدر پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ برخی منابع پژوهشی درباره او را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: حذیفه بن یمان، صحابی، پیامبر ﷺ، امیرمؤمنان ﷺ، مدائن.

سرزمین پربرکت یمن زادگاه و پرورش گاه بزرگان بسیاری است و در تاریخ اسلام درخششی خاص دارد. چهره‌های برجسته و قبایل دلاور و فداکاری در آن سرزمین می‌زیسته‌اند؛ مانند: قبایل همدان، مذحج، و نخع که از مشهورترین قبایل تاریخی یمن هستند و به دست علی علیه السلام ایمان آوردند. برخی از این قبایل بعدها به کوفه هجرت کردند و هسته مرکزی مدافعان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را پدید آوردند. حذیفه از اصحابی است که در سال فتح شوشتر، در کوفه سکونت داشته است.

پدر و مادر حذیفه

پدر حذیفه حسیل یا حسیل از قبیله عبس (عنس) و مشهور به یمانی بود که سال‌ها پیش از ظهور اسلام به همراه پدرش جروه از سرزمین یمن به مدینه کوچ کرد و با خانواده عبدالاشهل که تیره‌ای از قبیله اوس بودند، پیمان و لاء بست و رباب دختر کعب را از این خاندان به همسری برگزید.^۱ رباب از بانوان برجسته صحابی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای او و پسرش دعا کرد: «غفرالله لک و لامک».^۲

یمان از رباب چهار پسر داشت به نام‌های: حذیفه، سعد، صفوان و مدلج و سه دختر به نام‌های: لیلا، سلمه و فاطمه. حذیفه از پیشگامان پذیرش اسلام بود و همراه پدرش در همان سال‌های نخست ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، اسلام آورد. از آن‌جا که پدر حذیفه، یمانی و مادرش مدنی بود، در مهاجر یا انصاری بودن وی اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی برخی نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مخیر کرد و او انتساب به قبیله مادر و انصاری بودن را برگزید

و رسول اکرم ﷺ پذیرفت که او در شمار انصار باشد. در جریان پیمان اخوت و برادری، حذیفه با عمار یاسر برادر شد و این برادری در دفاع از اسلام و اهل بیت ﷺ در زندگی این دو بزرگوار تداوم یافت و هر دو تا پایان زندگی در خط ولایت اهل بیت ﷺ باقی ماندند.

ویژگی‌های اخلاقی

حذیفه همچون سلمان و بسیاری از صحابه بزرگ رسول اکرم ﷺ در پرهیزکاری، ساده‌زیستی و جهاد و مبارزه با کفر و نفاق، در میان یاران رسول خدا ﷺ از چهره‌های درخشان است. او در تاریخ به عنوان «صاحب سر» و رازدار پیامبر اعظم ﷺ شناخته می‌شود. پیامبر خدا بسیاری از اخبار آینده و فتنه‌های مسیر حکومت اسلامی را با او در میان گذاشته بود؛ به طوری که از باطن بسیاری مدعیان مسلمانی و منافقان خبر داشت. پیامبر گرامی ﷺ هویت واقعی برخی منافقان را به او شناسانده بود و به هنگام بازگشت از حجه‌الوداع، در جریان غدیر خم نام ۱۲ یا ۱۴ نفر از آنان را که در عقبه، قصد ماندن مرکب رسول گرامی ﷺ و ترور ایشان را داشتند، برای او افشا کرد. رسول اکرم ﷺ درباره حذیفه و علی ﷺ فرموده است: «آنان بهتر از همه مردم، منافقان را می‌شناسند.» حتی خلیفه



دوم این ویژگی حذیفه را می‌دانست، و اگر او در تشییع جنازه‌ای حضور نمی‌یافت، میت را از منافقان می‌شمرد و در تشییع جنازه و مراسم او شرکت نمی‌کرد.

افسری شجاع

حذیفه مورد اعتماد عمومی لشکر اسلام بود و عمر در جنگ نهاوند، پس از کشته شدن نعمان بن مقرن، او را به فرماندهی

در جریان پیمان اخوت و برادری، حذیفه با عمار یاسر برادر شد و این برادری در دفاع از اسلام و اهل بیت ﷺ در زندگی این دو بزرگوار تداوم یافت و هر دو تا پایان زندگی در خط ولایت اهل بیت ﷺ باقی ماندند.

سپاه اسلام برگزید. او افسری شجاع و فاتح نهاوند شناخته می‌شود و علاوه بر نهاوند، شهرهای دیگری از ایران هم با فرماندهی او فتح گردید. وی در سال ۲۳ هجری در فتح آذربایجان، دینور، ماسبدان و همدان حضور داشت. در جریان فتح ری، حذیفه در کنار ابوموسی اشعری و از فرماندهان جنگ بود.

محافظ پیامبر ﷺ

سعد بن عباد و حذیفه بن یمان دو سرباز فداکار و شیفته رسول خدا ﷺ بودند که مدت‌ها وظیفه حفاظت از جان پیامبر ﷺ را بر عهده داشتند. وقتی آیه شریفه ﴿وَاللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ نازل شد، پیامبر گرامی ﷺ فرمود: خداوند حفاظت از جانم را تضمین کرده و دیگر نیازی به حفاظت شما نیست. شجاعت و مردانگی این افسر شجاع، شواهد فراوانی در تاریخ اسلام دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. در جنگ بدر

حذیفه و پدرش برای شرکت در جنگ بدر از بیرون شهر به سوی اردوگاه ارتش اسلام حرکت کردند. در میان راه، گرفتار نیروهای مشرکان قریش شدند و از آن دو پیمان گرفتند که در جنگ بدر شرکت نکنند و به این شرط آنان را آزاد کردند. وقتی این دو به محضر رسول خدا ﷺ رسیدند، گزارش جریان دستگیری‌شان را بازگفتند. رسول اکرم ﷺ دستور داد که به پیمان خود وفا کنند و لذا حذیفه و پدرش در جنگ بدر شرکت نکردند.^۳

۲. در جنگ احد

حذیفه با پدرش که پیرمردی کهنسال بود، در جنگ احد شرکت کرد و مسلمانان، به اشتباه پدر او را کشتند؛ ولی ایمان بالای حذیفه سبب شد که برای قاتلان پدرش از خداوند آمرزش بخواهد و وقتی رسول خدا ﷺ خون‌بهای پدر او را از بیت‌المال به او داد، او خون‌بها را به مسلمانان بخشید و برای قاتلان پدرش طلب مغفرت کرد و گفت: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

برادر حذیفه به نام صفوان بن یمان نیز از شهیدان جنگ احد است.

۳. در جنگ خندق

حذیفه در این جنگ، مأموریتی حساس و خطرناک را پذیرفت. خود او جریان این مأموریت را چنین نقل می‌کند:

در جریان جنگ احزاب (معروف به خندق)، در شبی بسیار سرد و طوفانی پیامبر ﷺ پاسی از شب را نماز خواند و پس از نماز رو به اصحاب کرد و فرمود: «الا رجل یأتینا بخر القوم یجعله الله رفیقی فی الجنّه؟»؛ یعنی کسی هست که خبری از نیروهای دشمن بیاورد تا خداوند او را در بهشت همراه من قرار دهد؟ به علت سردی هوا و طوفان، کسی داوطلب نشد. من برخاستم و عرض کردم: لَبِیک یا رسول الله. حضرت فرمود: میان قوم (دشمن) برو و برایم خبر بیاور و تا هنگام بازگشت، اقدامی انجام نده. من مخفیانه میان لشکر دشمن رفتم و در این هنگام شنیدم ابوسفیان برای آنان سخنرانی می‌کرد و می‌گفت مواظب باشید که جاسوسی از محمد ﷺ در میان شما نباشد. برای اطمینان بیشتر، هر کس نام فرد کناری خود را بپرسد. من پیشدستی کرده و زودتر نام کناری خود را پرسیدم تا مرا نشناسند. در این هنگام ابوسفیان از شدت سرما و طوفان اعلام خطر کرد و دستور داد تا نیروهایش برای بازگشت آماده شوند. ابوسفیان در تیررس من بود. تیری در کمان گذاشتم تا او را بزنم؛ اما به یاد سخن پیامبر افتادم و صرف نظر کردم و پس از بررسی‌های لازم، به مدینه بازگشتم و نزد پیامبر ﷺ رفتم. آن حضرت در حال نماز بود. تا مرا دید، اشاره کرد که به زیر عبایش بروم تا گرم شوم. سپس گزارش اوضاع دشمن را به حضرت دادم.^۴

پیش‌گویی حوادث آینده

حذیفه مثل بسیاری از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام مانند عمار، سلمان، میثم تمار، رشید هجری و حیب بن مظاهر اسدی گاهی از اموری خبر می‌داد که بعدها به وقوع می‌پیوست. دو مورد از پیش‌گویی‌های او را نقل می‌کنیم:

الف) وقتی امام علی علیه السلام به خلافت رسید، حذیفه در مسجد مدائن برای مردم سخنرانی کرد و خطاب به پسرانش صفوان و سعد گفت: «او (امام) را یاری و همراهی کنید. برای او جنگ‌های زیادی رخ خواهد داد و گروهی در آن هلاک خواهند شد. بکوشید تا در رکاب او شهادت را دریابید. به خدا سوگند او بر حق و دشمنان او در مسیر باطل هستند».

پسران حذیفه به توصیه پدر وفادار ماندند و بعدها در در رکاب مولا شهید شدند.^۵

ب) حبّه عرنی می گوید: یک سال پیش از قتل عثمان، از حذیفه شنیدم که می گفت: گویا مادرتان حمیرا را می بینم که بر شتری سوار شده و شما دم و پاهای او را گرفته اید. در آن روز قبیله آزد او را همراهی خواهند کرد. خداوند ایشان را به آتش دوزخ گرفتار سازد. قبیله بنی ضبّه یاران ایشان خواهند بود، خداوند پاهای ایشان را قطع کند.

روز جنگ جمل دیدم منادی لشکر امام علیه السلام می گفت پاهای شان را قطع کنید. در آن روز به یاد سخن حذیفه افتادم و دیدم که چگونه دعاهایش مستجاب شد و در عمرم چنین روزی را ندیدم که این گونه پاهای فراوانی بریده شود.^۶

جایگاه معنوی حذیفه

شاید بهترین تعریف از جایگاه عرفانی حذیفه، عبارتی باشد که امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حذیفه نقل کرده اند که فرمود:

«صاقت الارض بسبعة، بهم ترزقون و بهم تنصرون و بهم تمطرون، منهم سلمان الفارسی والمقداد و ابوذر و عمار و حذیفه (رحمهم الله) و كان على عليه السلام يقول: و أنا إمامهم، و هم الذين صلّوا على فاطمه عليها السلام؛ زمین برای هفت تن کوچک و تنگ است. به وسیله این هفت تن روزی داده می شوند و مشمول حضرت الهی قرار می گیرند و باران رحمت الهی برای ایشان بر شما می بارد. از جمله آنان هستند: سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، حذیفه بن یمان. و علی علیه السلام می فرمود: من امام این هفت نفرم، و آنان کسانی بودند که بر پیکر مطهر فاطمه علیها السلام نماز خواندند.^۷

افزون بر این، او از کسانی است که پیشنهاد توحید مصاحف را به عثمان ارائه داد. حذیفه از کسانی است که با قرآن و سنت نبوی به خوبی آشنا بود و سید بحرالعلوم او را دارای مقام قرآن شناسی دانسته است. روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر فراز منبر چنین فرمود: «ایها الناس سلّونی فانّ بین جوانحی علماً جماً». ابن کوا (از سردمداران خوارج) برخاست و سؤالات بسیاری پرسید؛ از جمله این که نظرت درباره حذیفه چیست؟ حضرت فرمود: «ذاک امروء علم اسماء المنافقین إن تسألوه عن حدود الله تجدوه بها عالماً»؛ او مردی است که نام منافقان را می داند. اگر از او احکام الهی را بپرسید، او را عالم به آن خواهید یافت.

حذیفه در میان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از ارکان اربعه معرفی شده است. او کسی است که خطبه ازدواج شهربانو با سیدالشهداء علیه السلام را خواند^۸ و در مراسم کفن و دفن ابوذر شرکت داشت. حذیفه از منتقدان جدی سیاست‌های عثمان نیز بود.

فرمانداری حذیفه

در عصر عمر بن خطاب، حذیفه به فرمانداری مدائن منصوب شد. عمر در نامه‌ای به مردم مدائن نوشت: «به حرفش گوش فرا دهید و از او اطاعت کنید و هر چه خواست به او بدهید». حذیفه با حکم فرمانداری به سوی مدائن حرکت کرد. وقتی خبر رسیدن او به حدود مدائن رسید، مردم به استقبال او تا دروازه‌های شهر آمدند، اما دیدند شخصی سوار بر الاغ در حالی که نان جو می‌خورد، به سوی شهر می‌آید. بی‌اعتنا از کنار وی گذشتند و از افرادی که پشت سر او بودند پرسیدند کدام‌یک از شما فرماندار هستید؟ گفتند همان کسی که بر الاغ سوار بود!

بی‌تردید اعزام افرادی مانند سلمان و حذیفه برای استانداری پایتخت تشریفاتی ساسانیان، کاری حساب شده در جهت مهار سیاست‌های قبلی بوده است. پس از استقرار در مدائن، مردم به حذیفه گفتند: برای خود چه چیزی لازم داری؟ حذیفه پاسخ داد: تا در میان شما هستم، فقط به غذایی که خودم و علفی که به الاغم بدهم نیاز دارم!^۹ حذیفه پس از مدتی برکنار و به جای او سلمان منصوب شد، ولی پس از مرگ سلمان، عمر دوباره حذیفه را به حکومت مدائن گماشت.

حذیفه در میان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از ارکان اربعه معرفی شده است. او کسی است که خطبه ازدواج شهربانو با سیدالشهداء علیه السلام را خواند و در مراسم کفن و دفن ابوذر شرکت داشت.

در عصر عثمان نیز حدیفه همچنان فرماندار مدائن بود و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم او را در این مقام تثبیت و تأیید کرد.^{۱۰}

روزی که خبر کشته شدن عثمان به مدائن رسید، او مردم را به مسجد فراخواند و با وجود پیری و بیماری سختی که داشت، با کمک یاران و فرزندان در جمع مردم حضور یافت و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر گرامی و فرزندانش چنین گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَا الْحَقَّ وَأَمَاتَ الْبَاطِلَ وَجَاءَ بِالْعَدْلِ وَأَدْحَضَ الْجُورَ وَكَتَبَ الظَّالِمِينَ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا وَ خَيْرٌ مَن نَعْلَمُهُ بَعْدَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ أَحَقُّهُمْ بِالْأَمْرِ؛ ستایش از آن خدایی است که حق را زنده کرد. باطل را گرفتار مرگ ساخت، عدالت آورد و ستم را محو نمود و ظالمان را سرکوب کرد. هان ای مردم تنها سرپرست شایسته شما خدا و رسولش و امیرالمؤمنین به شایستگی هستند و بهترین کسی که پس از پیامبرمان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می شناسیم و شایسته ترین افراد نسبت به مردم و سزاوارترین فرد نسبت به حکومت، این بزرگوار است.»^{۱۱}

سپس دست راست خود را در دست چپ گذاشت و بدین گونه با روشی نمادین با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرد.

حدیفه در مقام نقل حدیث

حدیفه هم رزمنده است، هم سیاستمدار، هم عارف و هم راوی حدیث. در این جا چند مورد از روایات او را بازگو می کنیم:

۱. او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ضربة علیّ يوم الخندق أفضل من أعمال أمتی إلى يوم القيامة».

۲. حدیفه نقل می کند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم و علیّ بابها و لا تؤتی البيوت إلا من ابوابها».

۳. حدیفه می گوید: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مدام از وی درباره فضایل و خیرات می پرسیدند، اما من از خطرها و شرور سؤال می کردم تا گرفتار آنها نشوم. حدیفه از آن جا که اسرار بسیاری می دانست و از مواضع منافقان آگاه بود، بسیاری از مطالب را نمی توانست بگوید. خود وی می گوید: «اگر کنار نهری باشم و مشتی آب بردارم تا بنوشم، اگر در همان هنگام بخوام مطالبی که می دانم را بازگو کنم، پیش از این که آب بنوشم، کشته می شوم!»^{۱۲}

حذیفه در عصر علوی

روزی که علی علیه السلام برای جنگ با خوارج به منطقه ذی قار رسید، حذیفه یاران خود را به کمک حضرت فرستاد و به آنان گفت: «امیرالمؤمنین و وصی سید المرسلین را یاری کنید که حق در یاری اوست».

مسعودی، مورخ مشهور، دو پسر حذیفه به نام‌های صفوان و سعد را از شهدای این جنگ شمرده است. البته طبری گفته که سعد تا قیام توابین زنده بود و سلیمان بن صرد خزاعی در نامه‌ای از او یاری خواست و او آمادگی خویش را برای یاری وی اعلام نمود.

وفات حذیفه

سرانجام این صحابی فداکار و دانشمند و مجاهد، چهل روز پس از قتل عثمان در ایام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۳۶ یا ۳۷ هجری در مدائن درگذشت. اما به نقل برخی مؤلفان شیعه، حذیفه پس از شهادت عمار، یعنی در سال ۳۷ هجری هنوز زنده بوده است.

فرزندان حذیفه

فرزندان حذیفه پس از او سال‌ها در مدائن سکونت داشتند و سعد پسرش در قیام توابین برای یاری سلیمان بن صرد اعلام آمادگی کرد. «شیخ عبدالله طرّشتی دوریستی» - منسوب به روستایی به نام طرّشت که امروز در مرکز شهر تهران قرار گرفته - از نسل حذیفه و استاد خواجه نظام الملک طوسی است و پیش از هجوم مغول، یک تیره از خاندان حذیفه معروف به دوریستی در ری می‌زیسته‌اند.

روزی که علی علیه السلام برای جنگ با خوارج به منطقه ذی قار رسید، حذیفه یاران خود را به کمک حضرت فرستاد و به آنان گفت: «امیرالمؤمنین و وصی سید المرسلین را یاری کنید که حق در یاری اوست».



عبدالله بن جابر حذيفة بن اليمان

تَقْرِيبًا جَمَاعَةُ الْأَمَامِينَ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِنْ ضَمَنَافِ
 نَهْرِ دَجَلَةَ إِلَى جَانِبِ الْأَمَامِ سَلْمَانَ الطَّاهِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَامَ ١٦٦٢ هـ
 بحمد العزیز ولی

مرقد حذیفه

چهار مرقد مقدس در شهر مدائن وجود دارد که از احترام فراوان در میان مسلمانان برخوردار است. این چهار مرقد همچون چهار پرچم هدایت در شهر مدائن می‌درخشد: مرقد سلمان فارسی؛ مرقد حذیفه بن یمان؛ مرقد عبدالله بن جابر بن عبدالله انصاری؛ مرقد طاهر بن امام محمد باقر علیه السلام.
 جاذبه امروز مدائن مرهون این چهره‌های درخشان است. اگر روزی شهرت سیاسی، اقتصادی تیسفون به دلیل اهمیت پایتختی ساسانیان و ایوان مدائن و طاق کسری و معماری آن بود، امروز نام این چهار مرد آسمانی در آفاق مدائن پیام‌آور ایمان و اندیشه و اخلاق و جهاد و ساده‌زیستی است.

انتقال بیکر حدیفه

هادی الجبوری، تولیت مقبره سلمان فارسی در گفت‌وگو با شفقنا گفته است: «هنگامی که حدیفه وفات کرد، او را در مکانی در نزدیکی آرامگاه سلمان فارسی که حدود دو کیلومتر فاصله دارد، دفن کردند. ایشان در کنار عبدالله بن جابر بن عبدالله انصاری در نقطه‌ای مشرف به رودخانه دجله به خاک سپرده شد.

در سال ۱۹۳۱ میلادی، آب رودخانه دجله به قبر حدیفه و عبدالله بن جابر انصاری نزدیک شد. مرجع تقلید زمان در نجف آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی صلاح دید که جسد این دو به نزدیک سلمان فارسی انتقال داده شود. این انتقال فوراً به صورت رسمی و در عصر فیصل اوّل (پادشاه عراق) با حضور وزیران معروف آن زمان در دولت عراق، از جمله سید محمد صدر (رئیس مجلس اعیان عراق)، شیخ جعفر ابوالتمن، شیخ محمدرضا شیبی (وزیر معارف)، سید عبدالمهدی و دکتر عادل عبدالمهدی صورت گرفت. در زمان انتقال جسد این دو صحابی بزرگ، اجساد مطهرشان کاملاً سالم و تازه رؤیت شد؛ به طوری که گویا چند لحظه پیش در گذشته باشند. اصل این ماجرا در کتاب «علماء، الگو و اسوه» نوشته آیت‌الله سیدمحمد شیرازی نقل شده است.^{۱۳}

منابع پژوهشی حدیفه

درباره حدیفه، تاکنون مقالات و آثار ارزشمندی نوشته شده که برای استفاده محققان به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. محدث قمی در سفینه البحار، ذیل واژه «حدیفه».
۲. دانشنامه حوزوی «ویکی فقه».
۳. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، مقاله شماره ۵۸۹۳، از دکتر محمود مهدوی دامغانی.
۴. دائرة المعارف ظهور، مقاله‌ای کوتاه و مستند.
۵. ره توشه عتبات عالیات، مقاله‌ای از آقای علی احمدی طبسی.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . جعفر سبحانی، شخصیت‌های اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۳۷.
- ۲ . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۳ . Wikifeqh.ir.
- ۴ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۵ . همان، ج ۲، ص ۱۳۲ (به نقل از امالی مفید).
- ۶ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۲.
- ۷ . همان.
- ۸ . همان.
- ۹ . رهنوشه عتبات عالیات.
- ۱۰ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۱۱ . همان، ص ۱۳۳.
- ۱۲ . همان.
- ۱۳ . سایت شیعه‌نیوز، ۱۱ آذر ۱۳۹۳.